

## چکیده

بسیاری از ابیات *دیوان شمس*، اثر غنایی عظیم مولوی، به سبب سروده شدن در حالت جذبه و ناهوشیاری در هاله‌ای از ابهام یا بی معنایی است، از این رو تفسیرهای متعدد و گاه متناقضی را بر می‌تابد. مطمئن‌ترین شیوه برای شرح و رمز گشایی از مبهمات غزلیات مولوی رجوع به دیگر آثار سراینده‌ی آن، به ویژه کتاب *ارجمند مثنوی معنوی* است. از این رو مقایسه این دو اثر بزرگ و یافتن مطالب و مواد مشترک آن‌ها علاوه بر اینکه گامی در مسیر ادبیات تطبیقی می‌باشد، می‌تواند در برطرف کردن ابهام ابیاتی از *دیوان شمس* نیز موثر افتد. رساله‌ی حاضر با جستجو و تطبیق اندیشه‌ها، نمادها، تمثیلات، لغات و مواردی دیگر که مشترکاً در *مثنوی* و *دیوان شمس* وجود دارد می‌تواند منبعی برای شرح *دیوان شمس* بر اساس *مثنوی* تلقی شود، ضمن آن‌که وحدت زبان و اندیشه‌ی مولوی را نیز در دو اثر جاودانه‌اش اثبات می‌کند.

## کلیدواژه

*مثنوی*، *دیوان شمس*، مقایسه و تطبیق

## فهرست اجمالی مطالب

بخش اول: کلیات	۱-۵
بخش دوم: مقدمه	۶-۲۷
بخش سوم: متن رساله	۲۸-۲۵۳
۱ اندیشه‌ها	۲۹-۱۶۹
۲ تمثیلات	۱۷۰-۱۹۷
۳ نمادها	۱۹۸-۲۱۰
۴ امثال	۲۱۱-۲۱۹
۵ تلمیحات	۲۲۰-۲۲۳
۶ حکایات	۲۲۴-۲۳۱
۷ ترکیبات	۲۳۲-۲۴۱
۸ تعبیرات	۲۴۲-۲۵۲
۹ لغات	۲۵۳-۳۵۱
۱۰ ابیات و مصاریع مشابه و مکرر	۳۵۲-۳۵۳
نتیجه گیری	۳۵۴-۳۵۵
منابع	<b>Error! Bookmark not defined.</b> -۳۵۷

## فهرست تفصیلی مطالب

### بخش اول: کلیات

- ۲ ..... تعریف و بیان مسئله
- ۲ ..... اهمیت و ضرورت پژوهش
- ۲ ..... سؤال های پژوهش
- ۳ ..... فرضیه های پژوهش
- ۳ ..... پیشینه ی پژوهش

### بخش دوم: مقدمه

- ۷ ..... شباهت ساختاری آثار مولوی با قرآن و شیوه رمز گشایی از آن
- ۷ ..... عوامل و صور ابهام در شعر غنایی مولوی
- ۱۳ ..... تفاوت دشواری ها و نوع تصاویر شعر مولوی با دیگر شاعران
- ۱۴ ..... مثنوی و دیوان شمس: تاریخ سرایش و تدوین
- ۲۱ ..... مثنوی و دیوان شمس: تفاوت محتوایی
- ۲۲ ..... مثنوی و دیوان شمس: گونه های شباهت
- ۲۴ ..... شیوه ی پژوهش
- ۲۶ ..... شیوه نشانی دادن:

### بخش سوم: متن رساله

- ۲۹ ..... ۱ اندیشه ها
- ۲۹ ..... ۱-۱ آفرینش (خدا از آفرینش موجودات بی نیاز بود)
- ۲۹ ..... ۲-۱ آفرینش (خداوند، گنج پنهان بود که با آفرینش آشکار شد)
- ۲۹ ..... ۳-۱ آفرینش (عجائب صنع حق در اعضای انسان)
- ۳۰ ..... ۴-۱ آفرینش (علت ایجاد، فضل حق است و گرنه عدم، اراده و نیرو ندارد)
- ۳۰ ..... ۵-۱ ابلهی (ابلهی، مایه نجات است نه خرد و زیرکی)
- ۳۱ ..... ۶-۱ استعاذه (جهان پر دام و دانه است و گریزگاهی جز پناه حق نیست)
- ۳۲ ..... ۷-۱ استعاذه (گریز در پناه لطف حق)
- ۳۲ ..... ۸-۱ استماع (شنیدن، سبب کمال است)
- ۳۲ ..... ۹-۱ انسان (آدمی پژواک ندای حق است)

- ۱۰-۱ انسان (آدمی از جمال باطن خود بی خبرست) ..... ۳۲
- ۱۱-۱ انسان (آدمی تماشایی ترین و شگفت ترین موجود است) ..... ۳۳
- ۱۲-۱ انسان (آدمی خلیفه حق، خلیفه زاده و مسجود فرشته است) ..... ۳۳
- ۱۳-۱ انسان (آدمی قدر خود نمیداند و خود را ارزان می فروشد) ..... ۳۳
- ۱۴-۱ انسان (آدمی موجودی پنهان و ناشناخته است) ..... ۳۴
- ۱۵-۱ انسان (آدمی موجودی یک لایه نیست، تو در تو است) ..... ۳۴
- ۱۶-۱ انسان (آدمی نباید کمتر از کوه باشد که با ندای حق متلاشی شد) ..... ۳۵
- ۱۷-۱ انسان (انسان کامل نایاب و غریب است) ..... ۳۵
- ۱۸-۱ انسان (انسان، چون کوه معدن زر است) ..... ۳۶
- ۱۹-۱ انسان (تطور خلقت انسان، منازل سلوک اوست) ..... ۳۶
- ۲۰-۱ انسان (خزان و بهار در وجود آدمی است) ..... ۳۶
- ۲۱-۱ انسان (روح انسان چون آفتابی در درون ذره تن مخفی است) ..... ۳۶
- ۲۲-۱ انسان (سیر تطوّر خلقت انسان) ..... ۳۷
- ۲۳-۱ انسان (شرافت و مکانت آدمی) ..... ۳۷
- ۲۴-۱ انسان (هر کس از ابتدا برای کاری ساخته شده است) ..... ۳۸
- ۲۵-۱ انسان کامل (جهان در تصرف انسان کامل است) ..... ۳۸
- ۲۶-۱ ایمان (ایمان، سیری می آورد ولی نفس چون دوزخ سیری ندارد) ..... ۳۸
- ۲۷-۱ ایمان و کفر (کفر کاملان برتر از ایمان ناقصان است) ..... ۳۹
- ۲۸-۱ ایمان و کفر (کفر و ایمان مقهور حق اند) ..... ۳۹
- ۲۹-۱ بصیرت (خواب روشن بینان هم بیداری است) ..... ۳۹
- ۳۰-۱ بصیرت (هویت آدمی در دیده داشتن است) ..... ۴۰
- ۳۱-۱ بو (بو، راهبرست) ..... ۴۰
- ۳۲-۱ بیداری (شب خیزی، مایه ی سعادت است) ..... ۴۰
- ۳۳-۱ بیداری (فوت تهجد، زیان آخرتی دارد) ..... ۴۱
- ۳۴-۱ پویایی و فسردگی (تیزی و گرم روی، مانع فسردگی و پشیمانی است) ..... ۴۱
- ۳۵-۱ پیامبران (پیامبران، طیبیان الهی اند که مزد نمی خواهند) ..... ۴۲
- ۳۶-۱ پیامبران (تقدّم روحانی پیامبر اکرم بر حضرت آدم) ..... ۴۳
- ۳۷-۱ پیامبران (روی و آوای پیامبر، برترین برهان اوست) ..... ۴۳
- ۳۸-۱ پیامبران (سبقت پیامبر در معراج از جبرئیل) ..... ۴۴

- ۳۹-۱ تبدل امثال (جهان و موجودات آن هر لحظه در تبدل و تغيير اند)..... ۴۴
- ۴۰-۱ تبديل مزاج (كمال نفس، سبب تكامل مزاج مي شود)..... ۴۵
- ۴۱-۱ تجلی (تجلی حق، در دل صاف و ساده از نقوش غير رخ مي دهد)..... ۴۵
- ۴۲-۱ تركيب (از تركيب هر دو چيز، چيزی تازه می‌زاید)..... ۴۶
- ۴۳-۱ تملق (تملق، سبب تكبر و فرعونیت مخاطب می شود)..... ۴۶
- ۴۴-۱ تملق (چاپلوسی، برای شنونده آفت زاست)..... ۴۷
- ۴۵-۱ تملق (مقایسه ی هواداران دروغین و عاشقان راستین)..... ۴۷
- ۴۶-۱ تملق (مهر و ارادت منافقان، سُخره است)..... ۴۸
- ۴۷-۱ تن (تن برای قربان شدن پرورده می‌شود)..... ۴۸
- ۴۸-۱ تن (خوشگذرانی و تنپرستی، زردی و پژمردگی می آورد)..... ۴۸
- ۴۹-۱ تن (درازی و کوتاهی از اوصاف عالم جسم است نه عالم جان)..... ۴۹
- ۵۰-۱ توبه (توبه بدتر از گناه)..... ۴۹
- ۵۱-۱ جان (جان همچون طوطی هم زبان می خواهد)..... ۴۹
- ۵۲-۱ جان (عقل و جان، بهار واقعی و نهانی است)..... ۴۹
- ۵۳-۱ جان و تن (پیوند جان و تن قابل ادراک نیست)..... ۵۰
- ۵۴-۱ جان و تن (تن محدود است و جان نامحدود)..... ۵۰
- ۵۵-۱ جان و تن (تن محل تغییر است نه جان)..... ۵۰
- ۵۶-۱ جان و تن (تن همچون سایه روح است)..... ۵۱
- ۵۷-۱ جان و تن (جان سودای افلاک دارد و تن سودای خاک)..... ۵۱
- ۵۸-۱ جان و تن (نسبت جان و تن همچون تیغ و غلاف است)..... ۵۲
- ۵۹-۱ جان و تن (تن، لباس جان است که در خواب از آن جدا می‌شود)..... ۵۲
- ۶۰-۱ جذب (جذب از سوی معشوق آغاز می‌شود)..... ۵۲
- ۶۱-۱ جذب (جذب و عنایت حق از کوشش سالک برتر است)..... ۵۳
- ۶۲-۱ جذب (دل جزوی آدمی باید به حق که دل کلی است بپیوندد)..... ۵۳
- ۶۳-۱ جزء و کل (جزء را برای نمونه از کل می آورند)..... ۵۴
- ۶۴-۱ جزء و کل (صفت کل در اجزاء ساری است)..... ۵۴
- ۶۵-۱ جزء و کل (کل را در جزو دیدن)..... ۵۴
- ۶۶-۱ جنسیت (جذب حق، اهل معنا را از اهل دنیا جدا می‌کند)..... ۵۴
- ۶۷-۱ جنسیت (جنسیت سبب جذب است)..... ۵۵

- ۶۸-۱ جنسیت (حریصان، چون جُعَل و تونی حمام به چرک کشی فخر می کنند) ..... ۵۶
- ۶۹-۱ جنسیت (عدم جنسیت سبب جدایی است) ..... ۵۶
- ۷۰-۱ جنسیت (همدلی بهتر از همزبانی است) ..... ۵۶
- ۷۱-۱ جود (تبدیل سیئات به حسنات) ..... ۵۷
- ۷۲-۱ جود (جود هم محتاج را می جوید) ..... ۵۷
- ۷۳-۱ جوع (جوع سفره آسمانی است) ..... ۵۸
- ۷۴-۱ حج (حج واقعی زیارت ربّ البیت است) ..... ۵۸
- ۷۵-۱ حجاب (غرض همچون گرگ، حجاب یوسف حقیقت است) ..... ۵۸
- ۷۶-۱ حجاب (هر چه حجاب دوست باشد دشمن است) ..... ۵۸
- ۷۷-۱ حس (چشم از نور تغذیه می کند) ..... ۵۹
- ۷۸-۱ حس (حجاب حواس، مانع درک معیت حق است) ..... ۵۹
- ۷۹-۱ حس (حس به جهان غیب راه ندارد) ..... ۵۹
- ۸۰-۱ حُسن (جمال جسمانی همچون نقشی بر کلوخ است) ..... ۶۰
- ۸۱-۱ حُسن (حُسن حق در نقاب خلق جلوه می کند) ..... ۶۰
- ۸۲-۱ حُسن (زیبایی یوسف، باده ربانی و مستی آور بود) ..... ۶۱
- ۸۳-۱ حقیقت (ماهیت اشیاء با تغییر مکان عوض نمی شود) ..... ۶۱
- ۸۴-۱ حقیقت و مجاز (مجاز به حقیقت منتهی می شود) ..... ۶۱
- ۸۵-۱ حیرت (حیرت، برتر از عقل و زیرکی است) ..... ۶۲
- ۸۶-۱ حیوان (حیوان جز به علف نمی پردازد) ..... ۶۳
- ۸۷-۱ خاموشی (اسرار حق بی حرف و صوت بیان می شود) ..... ۶۳
- ۸۸-۱ خاموشی (خاموشی مانند دریا و سخن چون جوی است) ..... ۶۳
- ۸۹-۱ خاموشی (خاموشی، افشا کننده و سخن حجاب است) ..... ۶۳
- ۹۰-۱ خاموشی (سکوت عارفان، رازداری است) ..... ۶۴
- ۹۱-۱ خداوند (باد و بود آدمی، داد خداوندست) ..... ۶۴
- ۹۲-۱ خداوند (حق از گنجایش در زیر و بالا منزّه است) ..... ۶۴
- ۹۳-۱ خداوند (حق، بهترین مشتری برای جان و دل مؤمنان است) ..... ۶۵
- ۹۴-۱ خداوند (خدا، هست نیست نماست) ..... ۶۵
- ۹۵-۱ خداوند (خداوند نقص ها را به کمال بدل می کند) ..... ۶۵
- ۹۶-۱ خداوند (خداوند، صانع بی آلت است) ..... ۶۶

- ۹۷-۱ خداوند (گریز از حق ممکن نیست) ..... ۶۶
- ۹۸-۱ خداوند (مشتري علم حقيقي، خداست) ..... ۶۶
- ۹۹-۱ خداوند (وصف خدا به تشبيه مي‌کشد و خاموشي از آن به تعطيل، و هر دو نارواست) ۶۷
- ۱۰۰-۱ خداوند (همه ذرات گواه ذات حق اند) ..... ۶۷
- ۱۰۱-۱ خداوند / جود و لطف حق (بندگان محتاجند، اما خدا و اوليانش گدايي مي‌کنند) .. ۶۷
- ۱۰۲-۱ خداوند/ جود و لطف حق (ابليس نيز به لطف حق اميدوار است) ..... ۶۸
- ۱۰۳-۱ خداوند/ جود و لطف حق (خلقت بهر ايتار و جود بود نه ربح و سود) ..... ۶۸
- ۱۰۴-۱ خداوند/ مدح حق (ثنا گفتن، دليل هستي و فاني نبودن است) ..... ۶۸
- ۱۰۵-۱ خداوند/ مدح حق (مدح حق، سبب پاكي مادح است نه ممدوح) ..... ۶۸
- ۱۰۶-۱ خداوند/ مدح حق (وصف نور خورشيد، ستايش بينايي خویش است) ..... ۶۹
- ۱۰۷-۱ خلق (بيشتر خلق، مردم خوارند) ..... ۶۹
- ۱۰۸-۱ خلق (خلق، عيال حق‌اند) ..... ۶۹
- ۱۰۹-۱ خنده و گريه (خنده و گريه از جانب حق بر آدمي عارض مي‌شود) ..... ۶۹
- ۱۱۰-۱ خواب (ارواح درعالم خواب از ملال و غم آسوده‌اند) ..... ۷۰
- ۱۱۱-۱ خواب (افکار با خواب مي‌رود و در بيداري باز مي‌گردد) ..... ۷۰
- ۱۱۲-۱ خواب (خواب، گله ارواح را از بند تن مي‌رهاند) ..... ۷۰
- ۱۱۳-۱ خواب (در خواب، روح را به عالم جان مي‌برند) ..... ۷۱
- ۱۱۴-۱ خواب (روح در خواب مانند مرغی پای در بند می‌پرد) ..... ۷۱
- ۱۱۵-۱ خواب (روح در عالم خواب، صحرا و باغ عالم غيب را تفرج مي‌کند و عجايب  
مي‌بيند) ..... ۷۲
- ۱۱۶-۱ خواب (شب چون دامی روح خلق را شکار می‌کند) ..... ۷۲
- ۱۱۷-۱ خواب (شباهت خواب و مرگ) ..... ۷۲
- ۱۱۸-۱ خواب (مانند اصحاب كهف بايد اندیشه‌هاي كهنه را با خواب از خود دورکرد) .... ۷۳
- ۱۱۹-۱ خودبيني (خودبين، مطرود درگاه حق است) ..... ۷۳
- ۱۲۰-۱ خودنمائي (حسن و کمال را بايد از ناهلان پنهان داشت) ..... ۷۳
- ۱۲۱-۱ خودنمائي (مردمان، اسير پسند يکديگرند) ..... ۷۴
- ۱۲۲-۱ خوف (ترسندگان خواب ندارند) ..... ۷۴
- ۱۲۳-۱ خوف (خوف، ايمني می‌آورد) ..... ۷۴
- ۱۲۴-۱ خيال (آدمي، اسير خيال است) ..... ۷۵

- ۱۲۵-۱ خیال (خیال، تشمت آور و تباه کننده صفای روح است) ..... ۷۵
- ۱۲۶-۱ خیال (خیال، چون خیل اسبان، جان را لگدکوب می کند) ..... ۷۵
- ۱۲۷-۱ خیال (خیال، عرصه صلح و جنگ موهوم است) ..... ۷۵
- ۱۲۸-۱ داستان (داستان ها نقد حال آدمی اند) ..... ۷۵
- ۱۲۹-۱ درد (درد به دوا راه می نماید) ..... ۷۶
- ۱۳۰-۱ دعا (درد و خوف و عشق، کمند و سبب دعاست) ..... ۷۶
- ۱۳۱-۱ دعا (دعا و اجابت از حق است) ..... ۷۶
- ۱۳۲-۱ دعا (دعا و نیاز را باید از حق آموخت) ..... ۷۸
- ۱۳۳-۱ دعا (دعای بنده، لئیک خداست) ..... ۷۸
- ۱۳۴-۱ دل (آنچه به دل می نشیند به دیده خوش می آید) ..... ۷۸
- ۱۳۵-۱ دل (جهان در پهنای دل گم می شود) ..... ۷۹
- ۱۳۶-۱ دل (در دل مؤمن، تنها حق می گنجد) ..... ۷۹
- ۱۳۷-۱ دل (دل بیمار، هر چیز خوب را به بد تبدیل می کند) ..... ۷۹
- ۱۳۸-۱ دل (دل درست به کار آید نه لفظ درست) ..... ۸۰
- ۱۳۹-۱ دل (دل رهیده از هوا مانند نی خالی از بند است و شایسته دمیدن حق) ..... ۸۰
- ۱۴۰-۱ دل (دل شکسته، مکان حق است) ..... ۸۱
- ۱۴۱-۱ دل (دل عارف چون قلم در تصرف اصبعین جلال و جمال حق است) ..... ۸۱
- ۱۴۲-۱ دل (فتوای دل، بهترین تمیزدهنده حق و باطل است) ..... ۸۱
- ۱۴۳-۱ دلیل (دعوی عین دلیل) ..... ۸۲
- ۱۴۴-۱ دلیل (قیاسات و دلیل، همچون عصای راه اند) ..... ۸۲
- ۱۴۵-۱ دنیا (دنیا مانند درخت و آدمیان چون برگ و میوه اویند) ..... ۸۲
- ۱۴۶-۱ دنیا (دنیا و آخرت در نهایت دوری و تعارضاند) ..... ۸۲
- ۱۴۷-۱ دنیا (دنیا همچون زندان است) ..... ۸۳
- ۱۴۸-۱ دنیا (دنیا، چون پیرزنی به فریب آراسته، شایسته دل بستگی نیست) ..... ۸۳
- ۱۴۹-۱ دنیا (دنیا، مهمانی است و تنها عارفانند که میزبان را می جویند و به دیدار او خوشند) ..... ۸۴
- ۱۵۰-۱ ذکر (ذکر، اندیشه و وسوسه را می زداید) ..... ۸۴
- ۱۵۱-۱ راز (پوشیدن راز از نا اهلان) ..... ۸۵
- ۱۵۲-۱ راز (رازها درخور خامان نیست) ..... ۸۵
- ۱۵۳-۱ رضا (جفای معشوق، عین خوشی عاشق است) ..... ۸۵



- ۱۵۴-۱ رضا (نالۀ عاشق، شکایت از یار نیست)..... ۸۶
- ۱۵۵-۱ رنج و بلا (آتش سختیهای دنیا، آدمی را به کوثر بهشت می‌رساند)..... ۸۶
- ۱۵۶-۱ رنج و بلا (بلا عیار عاشقان را ظاهر می‌کند)..... ۸۷
- ۱۵۷-۱ رنج و بلا (رنج و سختی، پالایندهٔ آدمی است)..... ۸۷
- ۱۵۸-۱ رنج و بلا (شکستن، موجب ایمنی است)..... ۸۸
- ۱۵۹-۱ روح (روح، همچون باز با شنیدن طبل رحیل به نزد شاه وجود پر می‌کشد)..... ۸۸
- ۱۶۰-۱ روزی (اولیا از نان رَهیده‌اند و از نور و جمال الهی روزی می‌خورند)..... ۸۸
- ۱۶۱-۱ روزی (تطوّر روزیها)..... ۸۹
- ۱۶۲-۱ روزی (رزق‌ها هم رزق خوارند و رزاق اصلی خدا و اولیا حقاند)..... ۹۰
- ۱۶۳-۱ روزی (روز عاشق وقتی است که معشوق روزی او شود)..... ۹۰
- ۱۶۴-۱ روزی (روزی جُستن، بیش از قسمت خداوندی، حرص است)..... ۹۱
- ۱۶۵-۱ روزی (روزی مقلد است و غم خوردن روا نیست)..... ۹۱
- ۱۶۶-۱ روزی (فرشتگان از دیدار حق روزی می‌خورند)..... ۹۱
- ۱۶۷-۱ روزی (لقمۀ ناصواب درون را تیره و ملول می‌کند)..... ۹۱
- ۱۶۸-۱ ریا (ریا کاران طالب حیرانی خلق اند)..... ۹۲
- ۱۶۹-۱ ریا (مدعیان ریایی، ادعای بی معنی دارند)..... ۹۲
- ۱۷۰-۱ زادن ثانی (عشق و مرگ، زادنی دوباره اند)..... ۹۲
- ۱۷۱-۱ زبان (زبان مایۀ زیان است)..... ۹۳
- ۱۷۲-۱ زمان (باز رهیدن از قید زمان)..... ۹۳
- ۱۷۳-۱ زمان (در عالم جان، زمان راه ندارد)..... ۹۴
- ۱۷۴-۱ زهد (عارف به مشاهدهٔ حق، در دنیا زهد می‌ورزد)..... ۹۴
- ۱۷۵-۱ سبب (سبب، سنّت پیامبر است)..... ۹۴
- ۱۷۶-۱ سخن (آدمی و سخن همچون تیر و کمان اند)..... ۹۴
- ۱۷۷-۱ سخن (بوی باطن در سخن آشکار می‌شود)..... ۹۴
- ۱۷۸-۱ سخن (سخن در برابر حقیقت، غبار انگیز و تشویش افزاست)..... ۹۵
- ۱۷۹-۱ سخن (سخن مانند ریگ جوی، آب عمر را می‌خورد)..... ۹۶
- ۱۸۰-۱ سخن (سخن، چون باد پردهٔ درون را بالا می‌زند)..... ۹۶
- ۱۸۱-۱ سخن (مستان و عاشقان، قافیه اندیشی نمی‌کنند)..... ۹۶
- ۱۸۲-۱ سفر (سفر، کمال و پختگی می‌آورد)..... ۹۶

- ۱۸۳-۱ سلوک (جُستن راه بعد از رسیدن به مقصد نارواست) ..... ۹۷
- ۱۸۴-۱ سلوک (در عین مستی، سلوک ادامه دارد) ..... ۹۸
- ۱۸۵-۱ شمس تبریزی (شمس تبریزی، در جهان غریب و ناشناخته است) ..... ۹۸
- ۱۸۶-۱ شمس تبریزی (عشق شمس و یاد او خون ریز است) ..... ۹۸
- ۱۸۷-۱ شمس تبریزی (یاد شمس تبریز، خورشید آسمان را از یاد می‌برد) ..... ۹۸
- ۱۸۸-۱ شهود (قیاس اقترانی، ارزش شهود را ندارد) ..... ۹۸
- ۱۸۹-۱ صورت پرستی (اثر در فاعل است نه در ابزار فعل) ..... ۹۹
- ۱۹۰-۱ صورت پرستی (صورت پرستان، زشت سیرت اند) ..... ۹۹
- ۱۹۱-۱ صورت پرستی (صورت آدم، حجاب ابلیس شد تا نفعه حق را در او ندید) ..... ۱۰۰
- ۱۹۲-۱ صوفی (صوفی از نور حق در دل، و دانشمند از درس و کتاب راه می‌جوید) ..... ۱۰۰
- ۱۹۳-۱ صوفی (صوفی مخلوق نیست یعنی فانی است) ..... ۱۰۱
- ۱۹۴-۱ صوفی (صوفیان عارف تازه بین و نوجوانند نه کهنه خوار و تکرار پسند) ..... ۱۰۱
- ۱۹۵-۱ ضد (جنگ اضداد در درون آدمی) ..... ۱۰۲
- ۱۹۶-۱ ضد (هر چیز به ضدش شناخته می‌شود) ..... ۱۰۲
- ۱۹۷-۱ طهارت (پاکی از مشغله خلق در انس با حق است) ..... ۱۰۲
- ۱۹۸-۱ ظاهر و باطن (باطن منشأ ظاهر است) ..... ۱۰۳
- ۱۹۹-۱ ظاهر و باطن (زیبایی بیرون، نمونه ای ناچیز از زیبایی درون است) ..... ۱۰۳
- ۲۰۰-۱ ظاهر و باطن (هیچ کسی را خوار نباید شمرد) ..... ۱۰۴
- ۲۰۱-۱ عالم جان (عالم جان، بی نشان است) ..... ۱۰۴
- ۲۰۲-۱ عالم جان (جهان رنگ از عالم بیرنگی آمده است) ..... ۱۰۴
- ۲۰۳-۱ عالم جان (در عالم معنی تجزیه و عدد راه ندارد) ..... ۱۰۴
- ۲۰۴-۱ عالم جان (زیبایی بیرونی، بازتاب زیبایی عالم جان است) ..... ۱۰۵
- ۲۰۵-۱ عالم جان (شهود، نمونه‌های از عالم غیب است) ..... ۱۰۵
- ۲۰۶-۱ عالم جان (عاشقان غیبی، خریداران واقعی انسانند) ..... ۱۰۵
- ۲۰۷-۱ عبادت (عبادت واقعی و زنده، حاکی از اعتقاد است) ..... ۱۰۵
- ۲۰۸-۱ عبادت (کاملان، حق را از بیم آتش و طمع بهشت عبادت نمی‌کنند) ..... ۱۰۶
- ۲۰۹-۱ عدم (در عدم رفتن و به حق رسیدن و اقرار کردن) ..... ۱۰۶
- ۲۱۰-۱ عدم (شبیء شدن معدوم) ..... ۱۰۶
- ۲۱۱-۱ عشق / آداب و احوال عشق (اصل در عشق، حضور و وجود معشوق است) ..... ۱۰۷

- ۲۱۲-۱ عشق / آداب و احوال عشق (جفا و وفای معشوق برای عاشق یکسان است) ..... ۱۰۷
- ۲۱۳-۱ عشق / آداب و احوال عشق (در نظر عاشق، جفای معشوق، خوشتر از وفای اوست) ۱۰۷
- ۲۱۴-۱ عشق / آداب و احوال عشق (یاد اغیار نزد یار روا نیست) ..... ۱۰۹
- ۲۱۵-۱ عشق / صفت عاشق (انبساط عاشق، در قرب معشوق است) ..... ۱۰۹
- ۲۱۶-۱ عشق / صفت عاشق (پرورش عاشق، برای قربان شدن است) ..... ۱۱۰
- ۲۱۷-۱ عشق / صفت عاشق (سلوک عاشق سریع و پُرآن است) ..... ۱۱۰
- ۲۱۸-۱ عشق / صفت عاشق (طور عاشق، ورای طور هاست) ..... ۱۱۰
- ۲۱۹-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق از مرگ بیم ندارد و شادمانه جان نثار معشوق می کند) ۱۱۰
- ۲۲۰-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق به سبب بهجت درونی، زفت و فربه می شود) ..... ۱۱۲
- ۲۲۱-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق بی باک است) ..... ۱۱۲
- ۲۲۲-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق پند نمی شنود و همچون مست و دیوانه بند نمی پذیرد) ۱۱۲
- ۲۲۳-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق جانباز است و فارغ، خلاصی جوی) ..... ۱۱۳
- ۲۲۴-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق جز زلف یار زنجیری نمی پذیرد) ..... ۱۱۳
- ۲۲۵-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق خواب ندارد) ..... ۱۱۳
- ۲۲۶-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق خون دل می خورد) ..... ۱۱۴
- ۲۲۷-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق زرد و زار و معشوق خوش و فربه است) ..... ۱۱۴
- ۲۲۸-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق غرق عشق و ذکر معشوق است) ..... ۱۱۴
- ۲۲۹-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق وصال بی پرده معشوق را طالب است) ..... ۱۱۶
- ۲۳۰-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق هزار جان دارد) ..... ۱۱۶
- ۲۳۱-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق همچون گوی در خم چوگان عشق است) ..... ۱۱۶
- ۲۳۲-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان در سیل تند عشق روانند) ..... ۱۱۷
- ۲۳۳-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان مانند انبیا سخت رو و بی هراساند) ..... ۱۱۷
- ۲۳۴-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان مراد در بی مرادی یابند) ..... ۱۱۷
- ۲۳۵-۱ عشق / صفت عاشق (حدیث لولاک نشان عشق محمدی است) ..... ۱۱۸
- ۲۳۶-۱ عشق / صفت عاشق (درس عشق، مکتبی نیست) ..... ۱۱۸
- ۲۳۷-۱ عشق / صفت عاشق (راه عشق، پُر خون و خطر است) ..... ۱۱۸
- ۲۳۸-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقی، دیوانگی ای عظیم است) ..... ۱۱۹
- ۲۳۹-۱ عشق / صفت عاشق (عشق، از غم و شادی فارغ است) ..... ۱۱۹
- ۲۴۰-۱ عشق / صفت عاشق (عشق، آداب نمی شناسد) ..... ۱۱۹

- ۱۲۰-۱ عشق / صفت عشق (عشق، با شرم سازگار نیست) ..... ۱۲۰
- ۱۲۱-۱ عشق / صفت عشق (عشق، بر مرده و افسرده نمی‌پایند) ..... ۱۲۱
- ۱۲۱-۱ عشق / صفت عشق (عشق، به ویژه عشق محمدی سبب آفرینش است) ..... ۱۲۱
- ۱۲۲-۱ عشق / صفت عشق (عشق، به هشیاران نامحرم است) ..... ۱۲۲
- ۱۲۲-۱ عشق / صفت عشق (عشق، بین عاشق و معشوق وحدت ایجاد می‌کند) ..... ۱۲۲
- ۱۲۳-۱ عشق / صفت عشق (عشق، ترجمان خویش است) ..... ۱۲۳
- ۱۲۳-۱ عشق / صفت عشق (عشق، تلخی‌ها را گوارا می‌کند) ..... ۱۲۳
- ۱۲۴-۱ عشق / صفت عشق (عشق، جان را از عیب‌ها می‌پالاید) ..... ۱۲۴
- ۱۲۴-۱ عشق / صفت عشق (عشق، جمعیت بخش و زنده‌کننده اجزای مرده و متفرق است) ..... ۱۲۴
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، خورنده همه چیز است) ..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، خون ریز است) ..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، در دل، چون آتشی در نیستان است) ..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، درخور حی‌باقی است نه نقش فانی) ..... ۱۲۵
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، درمانگر است) ..... ۱۲۶
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، دریایی عمیق است) ..... ۱۲۶
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، دوسویه است) ..... ۱۲۶
- ۱۲۷-۱ عشق / صفت عشق (عشق، فلک را می‌شکافد) ..... ۱۲۷
- ۱۲۷-۱ عشق / صفت عشق (عشق، قابل توصیف نیست) ..... ۱۲۷
- ۱۲۸-۱ عشق / صفت عشق (عشق، قهار است) ..... ۱۲۸
- ۱۲۸-۱ عشق / صفت عشق (عشق، کوه را از هم می‌پاشد) ..... ۱۲۸
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، کوه را مست و بی‌قرار می‌کند) ..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، ماورای کفر و ایمان است) ..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، همچون اژدهاست) ..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (کفر عشق، ایمان است) ..... ۱۲۹
- ۱۳۰-۱ عشق / صفت عشق (مذهب عشق، ورای مذاهب رسمی است) ..... ۱۳۰
- ۱۳۰-۱ عشق / صفت معشوق (دیدار معشوق، حل مشکلات است) ..... ۱۳۰
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق چون تابستان گرمی بخش و رویاننده است) ..... ۱۳۱
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق، جان جهان است) ..... ۱۳۱
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق، خانمان سوز است) ..... ۱۳۱

- ۱۳۱-۱ / عشق / صفت معشوق (معشوق، عاشق را مرده می‌خواهد)..... ۱۳۱
- ۱۳۲-۱ / عشق / صفت معشوق (وجود معشوق به عمر عاشق ارزانی است)..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۱ / عشق / صفت معشوق (وجود معشوق، عید قربانِ عاشق جانبازست)..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۱ / عشق / مجاز (کار از کار خیزد و عشق مجاز به حقیقت انجامد)..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۱ / عشق حق (انبیا عشق حق را گزیدند)..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۱ / عشق حق (در نظر عارف، جمال حق جلوه دارد و ماسوا پست است)..... ۱۳۲
- ۱۳۳-۱ / عشق حق (عشق حق برتر از عشق خلق است)..... ۱۳۳
- ۱۳۳-۱ / عشق و عقل (سلوک عاشقانه و عاقلانه)..... ۱۳۳
- ۱۳۴-۱ / عشق و عقل (عقل جزوی، از درک عشق ناتوان است)..... ۱۳۴
- ۱۳۴-۱ / عشق و عقل (عقل در برابر عشق چون نابینایی عصا بدست است)..... ۱۳۴
- ۱۳۴-۱ / عقل (عقل به سود و زیان می‌اندیشد)..... ۱۳۴
- ۱۳۴-۱ / علم (عالمان دنیاپرست از ارزش انسان غافلاند)..... ۱۳۴
- ۱۳۵-۱ / علم (علم تقلیدی، دام نان دنیاست)..... ۱۳۵
- ۱۳۵-۱ / علیت (خداوند سبب‌ساز، سبب سوزی هم می‌کند)..... ۱۳۵
- ۱۳۵-۱ / علیت (سلسله طولی علل و معلول)..... ۱۳۵
- ۱۳۶-۱ / علیت (کاملان مسبب را می‌بینند و ناقصان سبب را)..... ۱۳۶
- ۱۳۷-۱ / عمل (عمل اثر اندیشه و همراه آن است)..... ۱۳۷
- ۱۳۷-۱ / عمل (عمل چون تخمی است که روزی خواهد روید)..... ۱۳۷
- ۱۳۷-۱ / عیب (آدمی عیب خود را در دیگری می‌بیند و ازو بیزار می‌شود)..... ۱۳۷
- ۱۳۸-۱ / غرض (غرض، حجاب حقیقت است)..... ۱۳۸
- ۱۳۸-۱ / غم (غم مانند ابرست که بارش آن گوهر و خرّمی بیار می‌آورد)..... ۱۳۸
- ۱۳۹-۱ / غیرت (غیرت حق، ابلیس را مسلمان و آدم صفی را کافر می‌کند)..... ۱۳۹
- ۱۳۹-۱ / غیرت (غیرت عشق، عاشق را از خلق جدا می‌کند)..... ۱۳۹
- ۱۳۹-۱ / غیرت (کاملان از غیرت شیرینی خود، روترشاند)..... ۱۳۹
- ۱۴۰-۱ / فراق (دوری، سخت‌ترین عذاب عاشق است)..... ۱۴۰
- ۱۴۰-۱ / فراق (نالۀ آدمی از فراق است)..... ۱۴۰
- ۱۴۰-۱ / فروتنی (خاکساری بلندی می‌آورد)..... ۱۴۰
- ۱۴۱-۱ / فکر (فکر و هوشیاری، خستگی و غم می‌آورد و مستی و موسیقی، آرامش افزاست)..... ۱۴۱
- ۱۴۱-۱ / فکر و اندیشه (فکر، چون زنبور است و بیخودی چون آب، مایۀ رهایی از آن) ... ۱۴۱

- ۱۴۱-۱ ..... فنا (کلام بیخودان، عین کلام حق است)..... ۲۹۹-۱
- ۱۴۲-۱ ..... فنا فی افعالی (خلق همچون چنگ و نای، و خداوند زخمه زن و نایی است)..... ۳۰۰-۱
- ۱۴۲-۱ ..... فنا فی افعالی (خلق، مقهور مشیت حق اند)..... ۳۰۱-۱
- ۱۴۳-۱ ..... فنا فی ذاتی (عبور از «لا» به «ألا» و بقای بعد از فنا)..... ۳۰۲-۱
- ۱۴۳-۱ ..... فنا فی صفاتی (تجلی حق صفت خلق را نابود می کند)..... ۳۰۳-۱
- ۱۴۳-۱ ..... قبض و بسط (قبض و بسط عارف، در تصرف حق، و اثر جلال و جمال اوست)..... ۳۰۴-۱
- ۱۴۴-۱ ..... قرآن (تأویل قرآن به رأی خویش روا نیست)..... ۳۰۵-۱
- ۱۴۴-۱ ..... قرآن (کاملان عین قرآن می شوند)..... ۳۰۶-۱
- ۱۴۴-۱ ..... قرب و بُعد (خداوند از ما به ما نزدیک تر است)..... ۳۰۷-۱
- ۱۴۴-۱ ..... قرب و بُعد (دوران هم از لطف حق بی نصیب نیستند تا چه رسد به نزدیکان) ... ۳۰۸-۱
- ۱۴۵-۱ ..... قرب و بعد (گاهی قرب، خود حجاب است)..... ۳۰۹-۱
- ۱۴۵-۱ ..... کاملان (اجزای جهان محرم اولیاءاند نه غافلان)..... ۳۱۰-۱
- ۱۴۶-۱ ..... کاملان (اولیا خدا با خدا متحدند)..... ۳۱۱-۱
- ۱۴۶-۱ ..... کاملان (بینش و مستی کاملان ازلی است)..... ۳۱۲-۱
- ۱۴۷-۱ ..... کاملان (سخن کاملان میراثی برای آیندگان است)..... ۳۱۳-۱
- ۱۴۷-۱ ..... کاملان (کاملان را از طعن مردم باکی نیست)..... ۳۱۴-۱
- ۱۴۷-۱ ..... کاملان (کاملان کیمیاگرند)..... ۳۱۵-۱
- ۱۴۸-۱ ..... مذهب (اختلافات مسلکی به مشیت حق است)..... ۳۱۶-۱
- ۱۴۹-۱ ..... مرگ (اولیاء، شاد و شیرین، جان به محبوب می سپارند و به حیات ابد می رسند)..... ۳۱۷-۱
- ۱۴۹-۱ ..... مرگ (حیات بی دوست، مرگ است)..... ۳۱۸-۱
- ۱۵۰-۱ ..... مرگ (شوق به مرگ با شنیدن ندای ارجعی)..... ۳۱۹-۱
- ۱۵۰-۱ ..... مرگ (مرگ اولیاء، وصال پس از فراق و بازگشت از غربت به وطن است)..... ۳۲۰-۱
- ۱۵۱-۱ ..... مرگ (مرگ آینه احوال آدمی است)..... ۳۲۱-۱
- ۱۵۱-۱ ..... مرگ (مرگ برای غافلان ناگهانی و غافلگیر کننده است)..... ۳۲۲-۱
- ۱۵۲-۱ ..... مرگ (مرگ برای مؤمن شیرین و زیبا و برای کافر ناگوار است)..... ۳۲۳-۱
- ۱۵۲-۱ ..... مرگ (مرگ پیش از مرگ، مرگ اختیاری)..... ۳۲۴-۱
- ۱۵۳-۱ ..... مرگ (مرگ تن پرستان تلخی و رسوایی است)..... ۳۲۵-۱
- ۱۵۳-۱ ..... مرگ (مرگ شرط تکامل است)..... ۳۲۶-۱
- ۱۵۳-۱ ..... مرگ (مرگ عاشقان، آغاز حیات معنوی است)..... ۳۲۷-۱

- ۳۲۸-۱ مستی و بیخودی (بیخودی، سبب رهایی از غم هاست)..... ۱۵۵
- ۳۲۹-۱ مستی و بیخودی (عارفان از باده مست ترند)..... ۱۵۶
- ۳۳۰-۱ مستی و بیخودی (گریز از فکر و هستی در بیخودی و مستی)..... ۱۵۶
- ۳۳۱-۱ مستی و بیخودی (مستی با رعایت ادب نمی سازد)..... ۱۵۷
- ۳۳۲-۱ معاد (بهار تمثیلی از قیامت است)..... ۱۵۷
- ۳۳۳-۱ معاد (تجسم اعمال ناپسند)..... ۱۵۸
- ۳۳۴-۱ معاد (تلازم عمل و عامل بعد از مرگ)..... ۱۵۸
- ۳۳۵-۱ معاد (در رفتن از دنیا یا زیان کاریم یا سودمند)..... ۱۵۹
- ۳۳۶-۱ معاد (هر جانی، در قیامت جسم خود را می شناسد و بدان بازمی گردد)..... ۱۵۹
- ۳۳۷-۱ معاد (هر چیزی به اصل خود باز می گردد)..... ۱۶۰
- ۳۳۸-۱ معنی و لفظ (اصالت با معنی است نه لفظ)..... ۱۶۰
- ۳۳۹-۱ معنی و لفظ (معنی در حرف و لفظ نمی گنجد)..... ۱۶۱
- ۳۴۰-۱ مناجات (خدایا! با کیمیای خود، مس وجود ما را تبدیل کن)..... ۱۶۱
- ۳۴۱-۱ مناجات (خدایا! هم خود بخواه و هم خود بده)..... ۱۶۲
- ۳۴۲-۱ مهر و قهر (قهردانا، عین مهر اوست به نادان)..... ۱۶۲
- ۳۴۳-۱ ناقصان (ناقص، از حد استعداد خود تجاوز می کند)..... ۱۶۲
- ۳۴۴-۱ نصیحت (ناصحان از معاندان آزار می بینند)..... ۱۶۳
- ۳۴۵-۱ نعمت (مُنعم بهتر از نعمت است)..... ۱۶۳
- ۳۴۶-۱ نفس (نفس، با وعده فردا، عمر را می رُیاید)..... ۱۶۳
- ۳۴۷-۱ نفس (نفس حيله گر، همچون روباه و خرگوش و مقام آدمیت چون شیرست)..... ۱۶۴
- ۳۴۸-۱ نفس (نفس، ازدهایی ست که باید مهار شود)..... ۱۶۴
- ۳۴۹-۱ نفس (نفس، دشمن قدیم آدمی است)..... ۱۶۴
- ۳۵۰-۱ نماز (تکبیره الاحرام، به معنی قربان کردن نفس است)..... ۱۶۵
- ۳۵۱-۱ وحدت (وحدت اشیاء در عالم غیب و تکثر آن در عالم شهود)..... ۱۶۵
- ۳۵۲-۱ وحدت اولیاء (کاملان، نفس واحده اند به عکس ناقصان که در تفرقه اند)..... ۱۶۵
- ۳۵۳-۱ وحدت وجود (تمثیل ویران کردن خانه و وحدت نور و فنای ذاتی)..... ۱۶۶
- ۳۵۴-۱ وقت (صوفی ابن الوقت است)..... ۱۶۶
- ۳۵۵-۱ هشیاری (هستی و هشیاری، دام و رهن است)..... ۱۶۷
- ۳۵۶-۱ هشیاری (هشیاری در این جهان، آفت است)..... ۱۶۷

- ۱-۳۵۷ همنشینی (خوشا آن مس وجودی که در پای کیمیا بشکند) ..... ۱۶۷
- ۱-۳۵۸ همنشینی (در سایه مردان حق بودن بهتر از هر ذکر و طاعت است) ..... ۱۶۸
- ۱-۳۵۹ همنشینی (مصاحبت مؤثر است) ..... ۱۶۸
- ۱-۳۶۰ همنشینی (همنشینی اولیاء، کیمیای جان است) ..... ۱۶۸
- ۱-۳۶۱ یقین (علم الیقین و عین الیقین) ..... ۱۶۹
- ۲ تمثیلات ..... ۱۷۰
- ۲-۱ آب، همه چیز ماهی است ..... ۱۷۰
- ۲-۲ آتش را در پنبه نمی‌توان پنهان کرد ..... ۱۷۰
- ۲-۳ آتش عشق در نی افتاده است ..... ۱۷۰
- ۲-۴ آتش، آهن و چوب را به رنگ خود می‌کند ..... ۱۷۰
- ۲-۵ آفتاب آمد دلیل آفتاب ..... ۱۷۱
- ۲-۶ آفتابی نهان در ذره ..... ۱۷۱
- ۲-۷ آوای آتشین نی، راوی عشق است ..... ۱۷۲
- ۲-۸ آهو در پنجه شیر ..... ۱۷۲
- ۲-۹ آینه در نشان دادن زشتی و زیبایی نفاق ندارد ..... ۱۷۲
- ۲-۱۰ آینه نزد زشت، زشت است ..... ۱۷۳
- ۲-۱۱ آینه دل بسی روشتر و نشان دهنده‌تر از آینه آهنی است ..... ۱۷۳
- ۲-۱۲ از باغ به شهر، شاخه ای به رسم ارمغان آورند ..... ۱۷۳
- ۲-۱۳ از قران مرد و زن، بشر می‌زاید ..... ۱۷۴
- ۲-۱۴ اسفناج در آش ترش و شیرین بکار می‌رود ..... ۱۷۴
- ۲-۱۵ افزودن سرکه و غسل برای ساختن سکنجبین ..... ۱۷۴
- ۲-۱۶ با یوسف در چاه بودن ..... ۱۷۴
- ۲-۱۷ باد بهاری درخت خشکیده را نمی‌رویاند ..... ۱۷۵
- ۲-۱۸ باد، شیر عَلم را به رقص و حمله وا می‌دارد ..... ۱۷۵
- ۲-۱۹ بحر در کوزه ..... ۱۷۵
- ۲-۲۰ بوی عود بر اصل آن گواهی می‌دهد ..... ۱۷۵
- ۲-۲۱ به بهانه دینار آمدن و به دیدار رسیدن ..... ۱۷۵
- ۲-۲۲ به بهانه نان رفتن و شیفته خباز شدن ..... ۱۷۵
- ۲-۲۳ پا در تاریکی هم کفش خود را می‌شناسد ..... ۱۷۶



- ۱۷۶ ..... ۲۴-۲ پاره پاره شدن کوه
- ۱۷۶ ..... ۲۵-۲ پروردن بیضه زیر پر
- ۱۷۶ ..... ۲۶-۲ پوست با دباغی پاک می‌شود
- ۱۷۶ ..... ۲۷-۲ ثمر بر شجر مقدم است
- ۱۷۷ ..... ۲۸-۲ جانوران با دیدن عکس خود در آب می‌رمند
- ۱۷۷ ..... ۲۹-۲ جُعَل از بوی خوش می‌میرد
- ۱۷۷ ..... ۳۰-۲ جُعَل، از گُل نفرت دارد
- ۱۷۸ ..... ۳۱-۲ جنس ارزان خرید، قدر ندارد
- ۱۷۸ ..... ۳۲-۲ جوشش کاریز (چشمه) از درون آدمی
- ۱۷۸ ..... ۳۳-۲ چاه و رسن و سودای بالا
- ۱۷۸ ..... ۳۴-۲ چوب را بر گرد می‌زنند نه بر نمد
- ۱۷۹ ..... ۳۵-۲ حلوا نصیب انگشت دراز نیست
- ۱۷۹ ..... ۳۶-۲ خارِ درونِ آب (وسوسه‌ها، پنهان در دل می‌خلند)
- ۱۷۹ ..... ۳۷-۲ خر را که رها کنند بهسوی سبزه می‌رود
- ۱۷۹ ..... ۳۸-۲ خشم مادر برای صلاح پذیرفتن فرزند است
- ۱۸۰ ..... ۳۹-۲ خَفَاش، دشمن آفتاب است
- ۱۸۰ ..... ۴۰-۲ خفته در میان بوستان و زندان
- ۱۸۰ ..... ۴۱-۲ خورشید برف را می‌سوزد
- ۱۸۰ ..... ۴۲-۲ خورشید در خرابه بیشتر می‌تابد
- ۱۸۰ ..... ۴۳-۲ دانه در زمین فرو می‌رود و باغ میوه بیرون می‌آید
- ۱۸۱ ..... ۴۴-۲ در آب رفتن برای رهایی از نیش زنبور
- ۱۸۱ ..... ۴۵-۲ در خواب به ملک و مالی رسیدن
- ۱۸۱ ..... ۴۶-۲ دُر، با شکسته شدن سرمه دیده می‌شود
- ۱۸۲ ..... ۴۷-۲ درآمدن شتر در خانه مرغ
- ۱۸۲ ..... ۴۸-۲ دریا مرده را بر سر می‌نهد
- ۱۸۲ ..... ۴۹-۲ دم زدن در آینه
- ۱۸۲ ..... ۵۰-۲ دمیدن قصاب بر پای میش
- ۱۸۳ ..... ۵۱-۲ دود، دلیل وجود آتش است
- ۱۸۳ ..... ۵۲-۲ رشته ی دوتا در سوزن نرود

- ۱۸۳ ..... ۵۳-۲ رشک ریختن بر کسی همچون آب از مشک
- ۱۸۳ ..... ۵۴-۲ رقص و جنبش عَلم از باد است
- ۱۸۴ ..... ۵۵-۲ روزن خانه را روشن می‌کند
- ۱۸۴ ..... ۵۶-۲ زر خالص، در آتش، خوش است
- ۱۸۴ ..... ۵۷-۲ زمین و آسمان چون زن و شوهر زاینده‌اند
- ۱۸۴ ..... ۵۸-۲ زنده شدن دانه زیر خاک
- ۱۸۵ ..... ۵۹-۲ زنگار، آینه را از صفا می‌اندازد
- ۱۸۵ ..... ۶۰-۲ سایه افکندن مرغ پرآن بر زمین
- ۱۸۵ ..... ۶۱-۲ سایه در نور محو می‌شود
- ۱۸۶ ..... ۶۲-۲ سرِ گردان، خانه را گردان می‌بیند
- ۱۸۶ ..... ۶۳-۲ سیل و ویرانی گنج را آشکار می‌کند
- ۱۸۶ ..... ۶۴-۲ شفقت مادر و حجامت طفل
- ۱۸۶ ..... ۶۵-۲ شکار خوک (کار پر درد سر و بیفایده)
- ۱۸۶ ..... ۶۶-۲ شکار شدن صیاد
- ۱۸۷ ..... ۶۷-۲ شکستن گوهر با سنگ
- ۱۸۷ ..... ۶۸-۲ صدای یار در کوه دلها می‌پیچد
- ۱۸۷ ..... ۶۹-۲ طفل و بازی و گم شدن در شهر
- ۱۸۸ ..... ۷۰-۲ عکس خورشید و ماه در آب زلال پیداست
- ۱۸۸ ..... ۷۱-۲ عکس رخ یار در آب
- ۱۸۸ ..... ۷۲-۲ فربه کردن گاو برای عید قربان است
- ۱۸۸ ..... ۷۳-۲ قطره ای که دریاست
- ۱۸۸ ..... ۷۴-۲ کاسه تهی بر روی آب می‌رود و چون پر گردد غرق می‌شود
- ۱۸۹ ..... ۷۵-۲ کوزه با عصای خود قندیل‌ها را می‌شکند
- ۱۸۹ ..... ۷۶-۲ کوزه پیش جوی نمودی ندارد
- ۱۸۹ ..... ۷۷-۲ کوه به هر بادی از جا نمی‌رود
- ۱۹۰ ..... ۷۸-۲ کوه، صدا را تکرار می‌کند
- ۱۹۰ ..... ۷۹-۲ گدایی بر سر گنج
- ۱۹۰ ..... ۸۰-۲ گردش سنگ آسیا با آب
- ۱۹۱ ..... ۸۱-۲ گریه ی ابر سبب خنده ی چمن است

- ۱۹۱ ..... ۸۲-۲ گریه طفل و جوشش شیر
- ۱۹۱ ..... ۸۳-۲ لقمه و لقمان
- ۱۹۲ ..... ۸۴-۲ ماه در آسمان است و سایه‌اش در آب جو و پستی
- ۱۹۲ ..... ۸۵-۲ ماهی از آب ناشکیب است و از آن سیر نمی شود
- ۱۹۲ ..... ۸۶-۲ ماهی پاسبان نمی خواهد
- ۱۹۲ ..... ۸۷-۲ ماهی، خواب ندارد
- ۱۹۳ ..... ۸۸-۲ مرغ آب شیرین، آب شور نمی خورد
- ۱۹۳ ..... ۸۹-۲ مرغ پای بسته بر زمین
- ۱۹۳ ..... ۹۰-۲ مرغ ضعیف تن و قوی دل
- ۱۹۳ ..... ۹۱-۲ مقام باز، ساعد شاه است
- ۱۹۳ ..... ۹۲-۲ مؤمن آینه مؤمن است
- ۱۹۴ ..... ۹۳-۲ میل زاغ سوی گورستان و مُردارست
- ۱۹۴ ..... ۹۴-۲ میوه خام به درخت می چسبد
- ۱۹۵ ..... ۹۵-۲ نور خورشید در روزنه ها متفرق می شود
- ۱۹۵ ..... ۹۶-۲ نی جدا از نایی نوایی ندارد
- ۱۹۵ ..... ۹۷-۲ نی خالی و بی گره، نوای خوش دارد
- ۱۹۵ ..... ۹۸-۲ نی لب بر لب معشوق دارد ازین رو خوشنواست
- ۱۹۶ ..... ۹۹-۲ یکی شدن رنگ ها در خم عیسی
- ۱۹۶ ..... ۱۰۰-۲ یکی شدن میوه ها هنگام فشردن آنها
- ۱۹۶ ..... ۱۰۱-۲ یوسف در چشم یعقوب زیبا و در نظر برادرانش زشت بود
- ۱۹۸ ..... ۳ نمادها
- ۱۹۸ ..... ۱-۳ آینه
- ۱۹۸ ..... ۲-۳ ابر
- ۱۹۸ ..... ۳-۳ باد
- ۱۹۸ ..... ۴-۳ باز و طبل باز
- ۱۹۹ ..... ۵-۳ باغبان
- ۱۹۹ ..... ۶-۳ پوست و مغز
- ۱۹۹ ..... ۷-۳ تیشه
- ۱۹۹ ..... ۸-۳ حبه

۱۹۹	..... ۹-۳ خار
۲۰۰	..... ۱۰-۳ خانه
۲۰۰	..... ۱۱-۳ خر
۲۰۰	..... ۱۲-۳ خیاط
۲۰۱	..... ۱۳-۳ دانه پنهان در خاک
۲۰۱	..... ۱۴-۳ دیدار و دینار
۲۰۱	..... ۱۵-۳ راه پر خون
۲۰۱	..... ۱۶-۳ زن
۲۰۲	..... ۱۷-۳ ساقی
۲۰۲	..... ۱۸-۳ سنگ آسیا
۲۰۲	..... ۱۹-۳ سیل
۲۰۲	..... ۲۰-۳ شیر حق
۲۰۳	..... ۲۱-۳ شیر، شیر مست
۲۰۳	..... ۲۲-۳ صدف پر دُر
۲۰۳	..... ۲۳-۳ عیسی و خر
۲۰۴	..... ۲۴-۳ کشتی و لنگر
۲۰۴	..... ۲۵-۳ کف و دریا
۲۰۶	..... ۲۶-۳ کلوخ
۲۰۶	..... ۲۷-۳ کهنه و نو
۲۰۶	..... ۲۸-۳ گرمابه و گلشن
۲۰۷	..... ۲۹-۳ ماهی، آب و دریا
۲۰۸	..... ۳۰-۳ مرغ آبی، بط، مرغ خاکی، مرغ خانگی، مرغ هوا
۲۰۹	..... ۳۱-۳ مرغ و قفس:
۲۰۹	..... ۳۲-۳ نی و نایی
۲۱۱	..... ۴ امثال
۲۱۱	..... ۱-۴ اذا سرق فاسرق الدرّه
۲۱۱	..... ۲-۴ از چه پهلو خاستی؟ / بر چه پهلو خفتی؟
۲۱۱	..... ۳-۴ افعی و زمرد
۲۱۱	..... ۴-۴ الايام بیننا